

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره سی و دوم، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۹۰-۱۶۱

تعلیم تحذیری سعدی در بوستان با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی نظریه فرکلاف

دکتر مهدی نوروز* - فرنگیس فرهود**

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال تأیید این پیش فرض است که سعدی در بوستان سعی در تبیین ایدئولوژی تعلیم تحذیری دارد. شیخ مصلح‌الدین مخاطب را آن قدر منفعل می‌بیند که می‌تواند اخلاق را با شیوه ترسانیدن از عواقب سوء آموزش دهد. برای توجیه این امر از شگردهایی بهره می‌گیرد و برای استحکام کلام خود، اشعارش را با آیات و احادیث الهی می‌آمیزد تا بر تأثیر سخن بیفزاید. شاعر با عنایت به فضای فرهنگی ایران و نیز مسائل تاریخی و اجتماعی آن روزگار، تعلیمات و اندرزهای خود را با کمک ابزار انذار به مخاطبان اعلام می‌کند و در مقابل روحیه انفعالی مردم عصر خویش، از موضع قدرت به پشتوانه دین و مقبولیت فرهنگی به وعظ می‌پردازد. برای اثبات این منظور با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به بررسی ابیات سعدی در بوستان می‌پردازیم. تحلیل

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور mahdinovrooz@iau-neyshabur.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور fa.farhood@gmail.com

گفتمان در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین انجام می‌شود که در خلال آن به بررسی انتخاب‌های زبانی سعدی و هم‌چنین تبیین شرایط اجتماعی حاکم بر آن دوره می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی

سعدی، بوستان، تحذیر، تعلیم، تحلیل گفتمان انتقادی، فرکلاف

۱- مقدمه

سعدی نماینده برجسته اشعار تعلیمی، اندیشه‌هایش را در گلستان، بوستان، غزلیات و مواعظ بیان کرده است و با سخنان خویش مخاطب را تحت تأثیر قرار داده است. او در بوستان قصد داشته مدینه فاضله‌ای را ترسیم کند و سیمای انسانی آرمانی را به تصویر بکشد. برای نیل بدین مقصود به کلامی نافذ و اثرگذار نیازمند است تا مخاطب نصایح و اندرزهای وی را آویزه گوش کند و گرمای سخن او را با عمق جان دریابد. سعدی چونان واعظی دلسوز، مخاطبان را به صلاح و راستی ره می‌نماید. انسان‌ها را به شایسته‌ها فرا می‌خواند و از ناشایست‌ها و مناهی پرهیز می‌دهد که در این زمینه او به حق توانسته است شعر اخلاقی را کمال بخشد. سعدی در گلستان بیش از ۱۷۰۰ مورد هشدار و انذار صریح دارد که تقریباً تمام آن‌ها از طریق تمثیل‌های تاریخی و عبرت آموز بیان شده‌اند (آذر، ۱۳۷۵: ۹۶).

سعدی در بوستان به‌طور مطلق نصیحت نمی‌کند بلکه به‌طور کلی نشان می‌دهد که خیر و مصلحت ایشان در خوبی کردن است. هم‌چنین وی برای ترغیب به تغییرات بزرگ و خطرات شگرف، حزمیت را هم چاشنی آن می‌کند (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

که گفتت به جیحون در انداز تن چو افتاد هم دست و پایی بزن
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۸۴)

با بررسی این موضوع در بوستان سعدی، مشخص می‌شود که شاعر در این گفتگو به خلق اندیشه‌ای تازه پرداخته، لیکن اندیشه طبقه خود را پررنگ‌تر کرده است که در مقایسه با هم‌عصران خود نشان می‌دهد که افکار او در یک مسیر فرهنگی - تاریخی، زمینه فکری غالب طبقه واعظان متشرع بوده است. اساس این بررسی، بیشتر مطالعه در سطح فکری شاعر با تکیه بر بسامد بالای واژگانی مفهوم «انذار، پرهیز و تحذیر» در کتاب تعلیمی «بوستان» است.

آموزشی که با استفاده از ابزار قدرت تحذیر و ترسانیدن مخاطب صورت می‌گیرد، «تعلیم تحذیری» است؛ به این ترتیب ترس یادگیرنده از عواقب یک کار، انگیزه‌ای برای آموختن می‌شود و البته این شیوه آموزشی هنوز هم به اشکال مختلف رواج دارد.

۲- پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

با توجه به این که مطالعات مبتنی بر تحلیل گفتمان، سابقه‌ای چندان طولانی در حوزه پژوهش‌های ادبی ندارد، پیشینه تحقیقات درخور توجهی نمی‌توان یافت. به همین سبب در این بخش به ذکر مواردی بسنده می‌شود که از مطالعات تحلیل گفتمان برای بررسی آثار سعدی بهره برده‌اند:

شهبازی (۱۳۷۸) به «تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه سعدی» پرداخته است. وی با گزینش هفتاد غزل از سعدی و با استفاده از الگوی انسجامی هلیدی و الگوهای نحوی فرشیدورد این اشعار را بررسی کرده است. این پژوهش در سطح توصیف و تفسیر انجام شده است. صاحبی، فلاحی و توکلی (۱۳۸۹) به «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی» پرداخته‌اند.

تحلیل گفتمان انتقادی در این مطالعه کمک کرده است تا بهتر به شناخت زیرساخت فکری خالق بوستان دست یابیم و بدانیم که سعدی در تعلیم و آموزش از چه شیوه‌ای

بهره برده است؟ بررسی گفتمانی نشان می‌دهد که آیا شیوه تعلیمی سعدی غالباً مبتنی بر برحذر داشتن از کار بد و ترساندن از عواقب سوء بوده است؟

اندکی از منابعی که تحلیل گفتمان را معرفی کرده‌اند به شرح ذیل است:

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- میرفخرایی، تژا. (۱۳۸۳). فرایند تحلیل گفتمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۲). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.
در سیر تحقیقات راجع به تأثیر سخن سعدی در زمینه تحذیر به کتاب بوستان برمی‌خوریم که با توجه به قدمت و وسعتش تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. در تمامی کتب و مقالات مربوط به سعدی، شعر او را در ردیف ادبیات تعلیمی دانسته‌اند اما هیچ‌جا به صراحت قید نگردیده که شیوه او «تعلیم تحذیری» است. مقاله‌ای از اکبر صیادکوه درباره گلستان در این زمینه دیده شد که البته با ابزار تحلیل گفتمان بررسی نشده است. به هر حال این بحث در باب بوستان تاکنون مسکوت مانده است. علاوه بر این، با عنایت به این که نظریه تحلیل گفتمان علاوه بر واکاوی ادبی به بررسی بافت اجتماعی نیز می‌پردازد، این تحقیق می‌تواند جزء اولین مطالعات رویکردی، لایه‌های زیرین متن را نشان دهد و از دیدگاهی جدید به میراث ادبی کشور بنگرد.

۳- روش پژوهش: تحلیل گفتمان انتقادی

اصطلاح تحلیل گفتمان نخستین بار در سال ۱۹۵۲م. در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیک هریس به کار رفت که عبارت بود از شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر

و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مطابق این تعریف، تحلیل گفتمان برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن سروکار ندارد بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره سروکار دارد. بنابراین تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط عوامل درون زبانی زمینه متن واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی و عوامل بیرون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند. فرکلاف معتقد است نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن مستقیماً به تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت؛ چرا که اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. این رابطه بیش از هر چیز توسط گفتمان که متن، خود بخشی از آن است، برقرار می‌شود (Fairclough, 1989:25).

بنا به نظر فرکلاف هر کاربرد زبانی، رخدادی ارتباطی است و از سه بعد تشکیل می‌شود: متن (گفتار، نوشتار، تصویر بصری یا ترکیبی از آن‌ها)، عمل (پرکتیس) گفتمانی که تولید و مصرف متن را در برمی‌گیرد، عمل (پرکتیس) اجتماعی که به شرایط اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مربوط می‌گردد. روش فرکلاف در تحلیل انتقادی گفتمان شامل سه مرحله توصیف متن، تفسیر و تبیین است.

به‌طورکلی، در چارچوب روش‌شناسی فرکلاف می‌توان از ابزارهای گوناگونی برای تحلیل استفاده کرد. ما در این مقاله در سطح توصیف از ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی واژگان و دستور جملات، در سطح تفسیر از میان‌متنیت (میان‌گفتمانیت) و در سطح تبیین از فرایندهای نهادی و اجتماعی استفاده کرده‌ایم در اینجا به سبب حجیم شدن مقاله از تشریح مستقیم عناصری از قبیل ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی واژگان و دستور، فرایندهای نهادی و اجتماعی پرهیز می‌کنیم و در تحلیل داده‌ها به آن می‌پردازیم.

۳-۱- توصیف

این مرحله با تمرکز بر واژه‌ها و وجوه دستوری و تحلیل زبان‌شناختی متن به جستجوی ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی موجود در متن که فرکلاف آنان را «ارزش‌های صوری» متن می‌نامد، می‌پردازد (Fairclough, 1989: 110).

۳-۱-۱- واژگانی

لایه واژگانی مشخص می‌کند که کلمات واجد کدام ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی هستند؟ و آیا کلماتی وجود دارند که آشکارا رسمی یا محاوره‌ای باشند؟

۳-۱-۱-۱- ارزش‌های تجربی: عبارت‌بندی دگرسان. عبارت‌بندی افراطی. روابط معنایی (هم‌معنایی. تضاد معنایی. شمول معنایی)

آنچه به لحاظ ایدئولوژیک در مورد یک متن معنادار است، اقلام واژگانی آن است. انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیاء و فعالیت‌ها منعکس‌کننده دیدگاه خاص نویسنده است که می‌تواند بار منفی یا مثبت داشته باشد. انتخاب و کاربرد واژگان خاص نشان دهنده دیدگاه نویسنده است. در ابیات تحذیری بوستان تصاویر ذهنی شاعر پر از ترس از یاد آخرت، مجازات، خوف عقبی و مجازات الهی است.

الف- عبارت‌بندی دگرسان

در بوستان سعدی در ژانر تعلیمی نشانی از عبارت‌بندی دگرسان، (rewording) دیده نمی‌شود. به زبانی دیگر، زبان سعدی چنان صریح و بی‌پرده نقش می‌بندد که مجاللی برای پوشیده‌گویی باقی نمی‌ماند. او به‌طور آشکار همگان از زیردست تا زیردستان را پند و اندرز داده و در این میان جز از مسند قدرت الهی از جایگاه دیگری نمی‌هراسد. در چنین طرز سخن‌سرایی شیوا و صریح نشانی از عبارت‌بندی دگرسان که

در آن عبارت موجود مسلط و طبیعی شده به طور حساب شده ای جای خود را به عبارت بندی دیگری می دهد که در تقابل آگاهانه با آن قرار دارد، به چشم نمی خورد (Fairclough, 1989:113).

ب- عبارت بندی افراطی

طرح های طبقه بندی در انواع مختلف گفتمان ها ممکن است به لحاظ کمی متفاوت باشند. به عبارتی دیگر، جنبه های خاصی از واقعیت در متون گوناگون، به درجات مختلفی در قالب کلمات عرضه می شوند. گزینش های واژگانی، گاهی نمایانگر واژه سازی افراطی می شود (Fairclough, 1989:113). سعدی به طور افراطی از واژه های دارای بار تحذیری از قبیل «بترس» و «حذر کن» بهره گرفته است. جدول ۱ تعداد دفعات تکرار صریح واژگان با بار معنایی تحذیری را با حدود صد بیت از ابیات انتخابی در این پژوهش نشان می دهد. ضمن اینکه تأکید می شود این مفهوم در گستره وسیع تری در کتاب ارزشمند بوستان وجود دارد که در این تحقیق، ابیاتی که با صراحت بیشتری به موضوع اشاره دارند، انتخاب گردیده اند. او با این شگرد، نوعی ترس و حذر را در ذهن مخاطبان تثبیت کرده و آن ها را از انجام مناهی بازداشته است. در این بررسی، بسامد واژگان با حجم ابیات هر باب، ارتباط مستقیم دارد. قطعاً باید در نظر داشت باب هایی که به لحاظ کمیت، گستره بیشتری دارند، مجال بیشتری نیز برای پرداختن به سخن های مختلف از جمله تحذیر پیدا می کنند.

جدول ۱. بسامد واژگان تحذیری در باب های ده گانه بوستان									
عدل	احسان	عشق	تواضع	رضا	قناعت	تربیت	شکر بر عافیت	توبه	مناجات
۴۴	۷	۲	۱۰	۵	۲	۱۱	۷	۹	۲

پ- روابط معنایی (هم معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی)

در مبحث روابط معنایی در پی آن هستیم که چگونه گزینش برابره های واژگانی در

متن به بازتاب گفتمان تحذیر کمک می‌کند. واژه‌ها هر کدام به تنهایی مفهوم خاص خود را دارند اما در شرایط وقوع و در اذهان گوناگون معانی متفاوتی را متجلی‌اند. سعدی با بهره‌گیری از روابط هم‌معنایی سعی دارد اندیشه تحذیر و برحذر داشتن از مناهی را در ذهن مخاطب مسجّل و جای‌گیر کند.

روابط هم‌معنایی بوستان سعدی

فغان از بدی‌ها که در نفس ماست که ترسم شود ظن ابلیس راست

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۹۰)

مگردان غریب از درت بی‌نصیب مبادا که گردی به درها غریب

(همان: ۷۹)

روابط تضاد معنایی بوستان سعدی

نکو نام را کس نگیرد اسیر بترس از خدای و مترس از امیر

(همان: ۱۹۴)

اگر بد کنی، چشم نیکی مدار که هرگز نیارد گز انگور بار

(همان: ۶۳)

نپندارم ای در خزان کشته جو که گندم ستانی به وقت درو

(همان)

۳-۱-۲- ارزش‌های رابطه‌ای (حسن تعبیر. روابط رسمی و غیررسمی)

ارزش‌های رابطه‌ای معطوف به این نکته است که چگونه انتخاب کلمات متن بستگی به روابط اجتماعی بین مشارکین دارد و چگونه به ایجاد این روابط کمک می‌کند (Fairclough, 1989: 116). از آنجا که عواطف با ارزش‌ها مرتبط‌اند و ارزش‌ها در بالاترین مرتبه کلام یعنی گفتمان، شناسایی می‌شوند، راهی به‌جز بررسی نظام عاطفی در مجموعه گفتمانی وجود ندارد (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۴۶).

الا تا نگرید که عرش عظیم بلرزد همی چون بگرید یتیم

(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۰)

حرف «تا» دارای بار عاطفی است که این معنای عاطفی را در تعامل با دیگر واژگان جمله دریافت می‌کند و در شوش گر^۱ بار عاطفی «ترس» را ایجاد می‌کند. این حسن از ابتدای جمله با صوت «الا» آغاز می‌شود که گویی خود فراخوان است و با آگاهی و هوشیاری راه حلی را به کسانی که بیم حرکتی نامناسب از سوی آنان می‌رود، پیشنهاد می‌کند: «الا تا نگرید» (مبادا که سبب رنج یتیم گردی) و عواقب این رفتار نامناسب (ستم به یتیم) را با بهره‌گیری از پشتوانه دینی بیان می‌دارد: «که عرش عظیم بلرزد همی» عرش عظیم برای کودک می‌لرزد. در کل بیت مفهوم حذر از ستم‌کاری را به ذهن متبادر می‌کند. در اینجا آهنگ گفتمانی هدفمند است و به ایجاد تقابل می‌انجامد. این آهنگ در شوش گر احساس برانگیختگی ایجاد می‌کند. در او لرزش و تکانه‌ای می‌ریزد؛ لرزیدن عرش. سازه عاطفی خوف از لرزیدن بارگاه عظیم خداوند در وجود آدمی منتشر می‌شود و عواقب عظیم آن در نهاد شوش گر آن‌قدر گسترده و هراس‌انگیز است که مانع از ستم به یتیم می‌گردد.

پریشانی خاطر دادخواه براندازد از مملکت پادشاه
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۴)

این گونه عاطفی «پریشانی خاطر» آن‌قدر ارزشمند است که باید رفتار حرکتی کافی را در مواجهه با آن از خود نشان داد. «پریشانی خاطر داد خواه» می‌تواند «برانداز حکومت پادشاه» شود و این پریشانی تهدیدی است برای پادشاه. این پریشانی گونه عاطفی ترس را در پادشاه باید برانگیزد چون عواقبش مستقیماً به واژگونی حکومت می‌انجامد. یکی دیگر از ویژگی‌های واژگان که با ارزش‌های رابطه‌ای سروکار دارند، رسمی بودن یا غیررسمی بودن (formal or informal words) آن‌هاست که در این موارد موقعیت اقتضا می‌کند که روابط اجتماعی نیز با آن شرایط همگونی و همسانی داشته باشد و این امر در واژگان نمایان می‌گردد.

یکی از ویژگی‌های واژگان رسمی بودن یا غیر رسمی بودن آنهاست. وی از کلمات مستهجن و نابهنجار که بار معنایی منفی داشته باشد، خودداری می‌کند و زبانی مطابق هنجار برمی‌گزیند. این امر را نیز می‌توان یکی دیگر از دلایل توجیه تحذیرهای او دانست زیرا اگر زبانی غیر رسمی را برمی‌گزید، در نظر مخاطب ارزش و جایگاهش تنزل می‌یافت و نمی‌توانست مخاطب را به شنیدن سخنان خود وادارد.

۳-۱-۱-۳- ارزش‌های بیانی (معانی ضمنی، حقایق مسلم)

به‌طور معمول می‌توان در نهادی اجتماعی یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی «مسلط» و یک یا چند صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی «تحت سلطه» (process predominate) تشخیص داد. هنگامی که سلطه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک در زمینه مقاصد و اهدافش با چالش روبه‌رو نشود، هنجارهای این صورت‌بندی به اوج طبیعی‌شدگی (naturalization) می‌رسند (Fairclough, 1989:49). در این میان سعدی آن چنان گفتارش را با نحوی آمرانه به پند و اندرز آمیخته است و از جایگاه قدرت با مخاطبان سخن می‌گوید که این باور در اندیشه سایرین نقش می‌بندد که گویی مسلک همان است که سعدی می‌گوید و دگر هیچ. در رابطه با ارزش‌های بیانی نیز سعدی چون ایدئولوژی مسلط در سطح جامعه را قبول نداشته که ملت ایران با حمله مغول به نحوی ارزش‌های اجتماعی خود را از دست داده بود از آن رو به مبارزه با آن برمی‌خیزد و مردم را ترغیب می‌کند تا با شرایط موجود همراه نشوند و عاقبت کار را برای آنها گوشزد می‌کند.

۳-۱-۲- دستوری

در این بخش نیز باید دانست که ویژگی‌های دستوری واجد کدام ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی هستند؟

۳-۱-۲-۱- ارزش‌های تجربی: جملات معلوم یا مجهول

ارزش‌های تجربی دستور با روش‌هایی سروکار دارند که به موجب آنها صورت‌های

دستوری یک زبان به رمزگذاری اتفاقات یا روابط در جهان، افراد و شرایط زمانی و مکانی و نحوه وقوع آن‌ها می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۴). برای شناخت سبک نحوی یک متن نخست باید نحو پایه را شناسایی کرد، آن‌گاه میزان هنجارگریزی متن از ساخت‌های پایه نحوی را مشخص نمود. هر نوع نحوی از یک گروه واژه‌ها حامل معنایی متفاوت است؛ یعنی تغییر نظم واژگان، کاربردهای معنایی کاملاً متفاوتی به بار می‌آورد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۷۲). سعدی بنا بر اندیشه تحذیری‌اش، به طرق مختلفی به چیدمان نحوی جملات پرداخته است. وی در اغلب موارد هنجارگریزی بر فعل تأکید کرده و آن را اول جمله آورده است:

مکن تا توانی دل خلق ریش و گر می‌کنی می‌کنی بیخ خویش
(سعدی، ۱۳۷۲: ۴۲)

مکن تکیه بر جاه و مال و حشم که پیش از تو بوده‌ست و بعد از تو هم
(همان: ۷۲)

مزن بر سر ناتوان دست زور که روزی به پایش درافتی چو مور
(همان: ۸۷)

مبخشای بر هر کجا ظالمی است که رحمت بر او جور بر عالمی است
(همان: ۹۸)

مکن دامن از گرد زلت بشوی که ناگه ز بالا بیندند جوی
(همان: ۱۹۱)

در این نمونه‌ها برای ترغیب مخاطب، فعل نهی را که درجه تأکید و ترغیب آن بیشتر است، در اول جمله آورده و از نظم معیار خروج کرده است. شایان ذکر است اکثر جملات امری سعدی در واقع نهی است و این همان معنای آشنای تحذیری بودن کلام سعدی را نمایان می‌کند و این امر زمانی قوت می‌گیرد که در ابتدای بیت بیاید و شدت و تأکید کلام را افزایش دهد.

سعدی قالب نظم را به عنوان یک گونه نوشتاری برای بیان افکار و عقاید خود برگزیده از این رو می توان بعضی ابیات او را به تعبیری ابیات بی مخاطب یا با مخاطب عام نامید. او از مخاطب خود با عنوان هایی مانند «تو، ای پسر، ای عزیز، ای برادر و ...» یاد کرده است. این گونه عنوان های کلی علاوه بر اینکه تأمین کننده سلامت مخاطب او در آن روزگار آلوده به تعصب و سخت گیری عقاید بوده هم چنین دایره مخاطبان را نیز گسترش داده، چنانکه هر خواننده ای را در هر زمانی و مکانی در برگیرد.

درباره جملات معلوم و مجهول باید گفت که پیامدهای ایدئولوژیکی شکل های مختلفی از تعدی به همراه دارند. در تحلیل تعدی، کانون توجه بر نحوه پیوند میان رخدادها و سوژه هاست. یکی از موارد مورد بحث، ساخت جملات معلوم یا مجهول است. اکثر جملات سعدی معلوم هستند و بسامد جملات مجهول در بوستان وی محدود است. نویسنده با این روش به اظهار علنی و آشکار عقاید و نظرات خود پرداخته است و جمله مجهول که سببیت در آن نامشخص باشد، نادر است. مگر در مواردی که در حین حکایت کنش گر را ذکر نکند ولی هنگامی که می خواهد از داستان نتیجه گیری کند و مضمون اصلی کلام را به مخاطب القا کند از وجه معلوم بهره می گیرد. این امر نشان از صراحت بیان او و قدرت او در سخن وری است.

بد ظلم جایی که گردد دراز نبینی لب مردم از خنده باز
(همان: ۵۶)

مکن جور بر خردکان ای پسر که یک روز افتدت بزرگی به سر
(همان: ۶۳)

سپاهی که عاصی شود در امیر ورا تا توانی به خدمت مگیر
(همان: ۷۷)

خداوند خرمن زیان می کند که بر خوشه چین سر گران می کند
(همان: ۸۶)

۳-۱-۲. ارزش‌های رابطه‌ای: انواع وجه‌ها (خبری. پرسش دستوری. امری).

الف- وجهیت

وجهیت یعنی میزان قاطعیت گوینده در بیان یک گزاره که به‌طور ضمنی به‌وسیله عناصر دستوری نشان داده می‌شود و بیان‌کننده منظور یا قصد کلی یک گوینده یا درجه پای‌بندی او به واقعیت یک گزاره یا باورپذیری، اجبار یا اشتیاق نسبت به آن است (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۵). جفریز وجهیت را با نام «فرضیه‌سازی» معرفی می‌کند و معتقد است: «کارکردهای وجهیت، بیان دیدگاه‌های نویسنده یا گوینده است. فرض‌های مورد نظر ممکن است با شک و تردید یا با قاطعیت بیان شود؛ و این اجبار یا عدم اجبار موضع و دیدگاه نویسنده را آشکار می‌سازد» (Jeffries, 2010: 118). اگر بخواهیم وجهیت را در افعال سعدی نشان دهیم، با بررسی ابیاتش به این نتیجه می‌رسیم که دو وجه اخباری و امری در افعال او بیشتر از سایر وجوه فعلی به چشم می‌خورد که با وجه اخباری، مسلّم و قطعی بودن عملش را به نمایش می‌گذارد و با وجه امری، به انجام مسلک منظور خویش فرمان می‌دهد. سعدی با به‌کارگیری وجه امر میزان تأثیر و جزمیت کلام خود را ارتقا می‌بخشد و او را در مسیر تحذیر و ترغیب به انجام امور پسندیده ترغیب می‌کند و از مناهای و افعال نکوهیده بر حذر می‌دارد.

وجه امر و نهی افعال سعدی

ز دود دل صبح‌گاهش بترس (سعدی، ۱۳۷۲: ۶۳)	نخفتست مظلوم از آس بترس
که سلطان و درویش بی‌نی یکی (همان: ۱۴۶)	قناعت کن ای نفس بر اندکی
که فرصت عزیز است و الوقت سیف (همان: ۱۸۵)	مکن عمر ضایع به افسوس و حیف

مترس از جوانان شمشیرزن حذر کن ز پیران بسیار فن
(همان: ۷۵)

۳-۱-۲-۳. ارزش‌های بیانی: حروف ربطی

علائق ایدئولوژیک به وسیله صورت‌های وجهی نشان داده می‌شوند و عمومیت صورت‌های وجهی مطلق، از وجود دیدگاه شفاف سعدی نسبت به ژانر تعلیمی و در آن میان، گونه تحذیری حکایت دارد که معنی مورد نظر خود را بدون تفسیر و بازنمایی و با قاطعیت به خواننده منتقل می‌سازد. به عبارتی دیگر، جملات او از گونه جملات تقیدی و از نوع حقیقت است. در این گونه جملات میزان وابستگی گوینده به سخنش نشان داده می‌شود. گوینده خود را در جایگاهی می‌بیند که می‌تواند به مخاطب اجازه انجام کاری را بدهد و یا اینکه برای جایز بودن یا نبودن امری، حکم صادر کند.

در ساختارهای وجهیت بیانی و تقیدی، سعدی از واژه‌های تأکیدی مثل محال است و یا مفهوم استثنا استفاده می‌کند و موضع قدرتمند و قاطع خود را نشان می‌دهد.

محال است سعدی که راه صفا توان رفت جز بر در مصطفی
(سعدی، ۱۳۷۲: ۳۵)

چو مفلس فرو برد گردن به دوش از او برنیاید دگر جز خروش
(همان: ۴۴)

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا
(همان: ۱۰۸)

بلندیت باید، تواضع گزین که آن بام را نیست سلم جز این
(همان: ۱۱۶)

کاربرد حروف ربط نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. هر گونه ویژگی صوری متن را که دارای نقش پیوندی باشد و سرنخی از پیوند بین یک جمله و جمله‌ای دیگر به دست

دهد، ویژگی انسجامی می‌خوانیم. به عبارتی دیگر، «جمله‌ها حاوی اندیشه‌های وابسته به همنند به این صورت که سیاق نحوی اندیشه‌ها را در ساختارهای مرکب از دو جمله وابسته پایه و پیرو قرار می‌دهد» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۲۷). در اشعار سعدی ارتباط بین جملات گاه به‌وسیله رابطه علی با هم انسجام می‌یابند. قابل ذکر است. حروف ربط شرطی به‌ندرت در اشعار او به چشم می‌خورد و کمیت حرف «که» تعلیلی در آن بسیار بالاست. به‌عنوان مثال با بهره‌گیری از حروف ربط علی، رابطه علت و معلولی بین عناصر ایجاد می‌کند که جهت تأثیر و ترغیب و تحذیر مخاطب بسیار مناسب می‌نماید.

برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار
(سعدی، ۱۳۷۲: ۴۲)

سر پنجه ناتوان برمپیچ که گر دست یابد برآیی به هیچ
(همان: ۵۷)

بزرگی رساند به محتاج خیر که ترسد که محتاج گردد به غیر
(همان: ۷۹)

بخور تا توانی ز بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش
(همان: ۸۸)

اسم‌ها و افعال متمم‌خواه نیز در ابیات تحذیری سعدی، نشانه‌هایی هستند که ما را به موضوع نگرانی‌های او که پس از حرف اضافه «از» قرار گرفته است؛ می‌رساند. افعالی نظیر: (اندیشناک از، حذر از، ترس از و...) کاربرد حرف «از» ترساندن از یک منبع قدرت است.

بیندیش از آن طفلک بی پدر وز آه دل دردمندش حذر
(همان: ۵۱)

اگر زیر دستی درآید ز پای حذر کن ز نالیدنش بر خدای
(همان: ۵۲)

گنهکار اندیشناک از خدای به از پارسای عبادت نمای
(همان: ۱۱۸)

اگر می‌ترسی ز روز شمار از آن ز تو ترسد خطا درگذار
(همان: ۱۳۴)

۳-۲- تفسیر (پرکتیس یا کردار گفتمانی)

روشن است که نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن، مستقیماً به این تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت؛ چرا که اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. این رابطه بیش از هر چیز توسط گفتمان که متن خود بخشی از آن است، برقرار می‌شود زیرا ارزش ویژگی‌های متنی تنها با واقع شدن در تعامل اجتماعی است که جنبه واقعی می‌یابد و از نظر اجتماعی نیز عملی می‌شود. در تحلیل گفتمان، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن (co-text) سروکار نداریم بلکه به عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی (context of situation) فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و غیره سروکار داریم؛ بنابراین تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (واحدهای زبانی، محیط بلافضل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل بیرون‌زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و موقعیتی) بررسی می‌کند.

مرحله تفسیر، بافت موقعیتی و بینامتنی را روشن می‌کند. فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی بر ایدئولوژی و قدرت تأکید دارد. از نظر وی ایدئولوژی ابزار ایجاد و حفظ روابط قدرت در جامعه است و به وساطت زبان در نهادهای اجتماعی جریان می‌یابد (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۲).

پرکتیس یا کردار گفتمانی (discursive.practice) ترکیبی از عناصر گفتمانی و غیر گفتمانی است که این عناصر در پژوهش حاضر به‌قرار زیر هستند:

عناصر گفتمانی: متن اشعار بوستان سعدی

عناصر غیرگفتمانی: شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی حاکم بر قرن هفتم

زمینه فکری شاعر تا حدودی با بررسی میان‌گفتمانیت آشکار می‌شود. نکته حائز اهمیت دیگر در این بخش این است که نویسنده از چه متن میان‌گفتمانی در درون گفتمان اصلی استفاده کرده است. به عبارتی، درون گفتمان‌های اصلی، چه گفتمان‌های مختلفی مفصل‌بندی شده و این مفصل‌بندی و میان‌گفتمانی چگونه واقعیت را بازنمایی می‌کند؟ میان‌گفتمانیت ((interdiscursivity هنگامی واقع می‌شود که گفتمان‌ها و ژانرهای مختلف در یک رخداد ارتباطی واحد با یکدیگر مفصل‌بندی شوند. با مفصل‌بندی جدید گفتمان‌ها خطوط مرزی چه درون یک نظام گفتمانی واحد و چه میان نظم‌های گفتمانی مختلف تغییر می‌کند. پرکتیس‌های گفتمانی آفرینش‌گر که طی آن گونه‌های گفتمان به شیوه‌های تازه و پیچیده‌ای در قالب آمیزه‌های گفتمانی جدید ترکیب می‌شوند، نشانه و نیز نیروی محرک تغییرات گفتمانی و در نتیجه اجتماعی- فرهنگی‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

در این میان گفتمان‌ها و ژانرهای تعلیمی- ترغیبی در یک رخداد ارتباطی با یکدیگر مفصل‌بندی شده و ژانر تحذیری را شکل داده‌اند. سعدی از آن دسته آیات و احادیث ژانر تحذیر که خدا در قرآن از آن شیوه استفاده کرده و مؤمنین را از عذاب جهنم برحذر داشته و ترغیب به بهشت نموده، بهره گرفته است. تحلیل گفتمان رابطه متن و ایدئولوژی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیر عامدانه باشد. «ترس از مرگ، ترس از گناه و ترس از دوزخ، سعدی را می‌لرزاند و او را

به سوی خدا می‌کشانند. در نیایش این خدایی که در بوستان خیلی بیشتر از دنیای اهل گناه تأثیر و نظارت دارد، لحن سعدی آکنده است از نیاز و امید». همین مایه ترس و پرهیز، بوستان را رنگی از سخنان انبیا می‌بخشد (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۵۱، ۲۵۲).

در ارتباط با ظلم، حجم آیات تحذیر دهنده بسیار است که در مجموع یک ایده را تبیین می‌نماید: نه باید همراه ظالمان بود و نه باید مظلوم و یا ظالم واقع شد. از منظر ایدئولوژیکی مفاهیم و نظام فکری ژانر تحذیری این گونه ترسیم می‌شود:

- «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود، ۱۱۳).

- «أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (الحج، ۳۹).

- «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (الانعام، ۸۲).

- «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (الاسراء، ۴).

- «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲).

- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰).

تبلیغ دین با روش بیم دهی و امیدبخشی سبب پذیرش اصل دین و ایمان به خدا و پیامبران و روز جزا می‌شود. همچنین انگیزه لازم برای اطاعت از فرمان‌های الهی و عمل به دستورهای دینی را نیز پدید می‌آورد (دلیری، ۱۳۸۸: ۲۷): «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات، ۴۰) هرکس از خداوند ترسید و نفس خود را از خواسته‌هایش بازداشت، بهشت جایگاه اوست.

سعدی درس خوانده نظامیه بغداد و شافعی بود. قدرت واعظانه به او این مشروعیت را می‌داد که با احساس برتری و قدرت، با استفاده از افعال امری و فعل نهی به تعامل با مخاطبان بپردازد. او با توجه به آموخته‌های خود، به احادیث و آیات تکیه داشت و برخی از تحذیرهایش جنبه دینی دارد. در تقابل قدرت‌ها اگر او پادشاه را ترغیب به کنش نیکو می‌کند، به پشتوانه آیات عذاب است. در قرآن ریشه «نذر» ۱۱۵ بار، «خشی» ۴۰ بار و «حذر» ۱۹ بار آمده که غالب آن‌ها در مفهوم ترساندن بیان شده است. «قرآن در امر هدایت انسان‌ها، برای انذار و هشدار جایگاه ویژه‌ای قائل بوده و با اینکه قرآن هم بشیر مؤمنان است و هم نذیر آنان اما هسته مرکزی تبلیغ و هدایت انذار است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲/۲۱۴). برای امتثال دستورهای دینی، سهم هراس بیش از تبشیر است. از این رو عنوان «انذار» به صورت حصر در قرآن مطرح شده: انما انت منذر (نازعات، ۴۵) و «ان انا الا نذیر» (اعراف، ۱۸۸). ولی تبشیر به صورت حصر نیامده است (همان: ۵/۱۲۰).

مخاطبان سعدی، واعظان را مرجع اعتماد خود می‌دانستند. در شرایط اجتماعی و سیاسی آن روزگار، مردم بیش از هر زمان دیگری روحیه‌ی انفعالی داشتند. شدت سرکوبی مغولان، یارای مقابله با قدرت‌ها را از ایرانیان گرفته بود. از این شوک عظیم، فقر فرهنگی تولید شد و زمینه را بر وعظ واعظان هموار کرد تا مردم هراس‌دیده را با شیوه انذاری خود به کار نیک دعوت کنند. او درصدد بوده از شیوه انذار به عنوان ابزاری برای دستیابی به قدرت بهره یابد. برحذر داشتن پادشاهان، زورگویان، توانگران و... از ستم‌گری، به نفع زیردستان، همچنین تحذیر گنهکاران، ناسپاسان، بدسرشتان و نیز عموم مردم از کار ناشایست و درنظر داشتن پیامدهای اعمال، هدف او بوده است.

سخن سعدی در ادبیات تعلیمی رنگ خاصی دارد و سعدی، تحذیر را در دو بعد به کار می‌گیرد: یکی برای کسب ارزش‌ها و فضایل و دیگری به منظور از دست ندادن خصایل نیکو و ارزش‌های مقام انسانی. این شیوه انذار عمدتاً در چند مقوله است:

در نظام کائنات عدالت برقرار است. مسأله عدالت اجتماعی با فراوانی ۷۴ مورد در بوستان و گلستان بالاترین میزان شواهد از اشتغالات ذهنی سعدی است. نمونه را:

مها زورمندی مکن با کهان
که بر یک نمط می‌نماند جهان
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۷)

عقوبتی که با ظلم در نظر گرفته می‌شود، با خواست خداوند برای تنبیه ظالمان ربط پیدا می‌کند و سعدی در بوستان بیشتر به این تذکر می‌پردازد (تنکابنی، ۱۳۸۲: ۳۲ - ۳۱).

پریشانی خاطر دادخواه
براندازد از مملکت پادشاه
(سعدی، ۱۳۷۲: ۵۴)

در این جهان و به زودی نتیجه خوب و بد رفتارمان را با دیگران خواهیم دید (رستگار فسایی، ۱۳۵۲: ۴۲۲).

دل زبردستان نباید شکست
مبادا که روزی شوی زیر دست
(همان: ۸۶)

اساس عالم مطلوب سعدی، عدالت است و دادگستری یا به تعبیر او نگرهانی از خلق و ترس از خدای (رستگار فسایی، ۱۳۵۲: ۴۱۱)

پایه و بنیاد نیکی ترس از خدا، عقیده به جهان دیگر و انجام فرایض دینی است و محرک نیکی و پرهیزگاری چشم‌داشت یافتن جایگاه در بهشت و رستگاری از آتش دوزخ است. آنچه را سعدی اندیشه روز قیامت در مستقبل یا تقوی صالحان می‌نامد (هخامنشی، ۱۳۵۵: ۸۷).

نمونه‌هایی از ترس‌های دینی در ذیل آورده می‌شود: ترس از خدا و ترس از روز قیامت و جزای عمل در آخرت:

گنهکار اندیشناک از خدای
به از پارسای عبادت نمای
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۱۸)

نکو نام را کس نگیرد اسیر بترس از خدای و مترس از امیر
(همان: ۱۹۴)

در آن روز کز فعل پرسند و قول اولوالعزم را تن بلرزد ز هول
(همان: ۱۸۹)

بترس از گناهان خویش ای نفس که روز قیامت نترسی ز کس
(همان: ۱۹۳)

که ای پیر دانای فرخنده رای بگوی این جوان را بترس از خدای
(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۲)

نمونه‌ای از ترس‌های اجتماعی مانند ترس از دست دادن نعمات (ثروت، مقام، جوانی و...) ذکر می‌گردد:

به حال دل خستگان درنگر که روزی دلی خسته باشی مگر
(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۹)

ترس‌های فرهنگی مانند ترس از بدنامی و ریاکاری:

اگر خود همین صورتی چون طلسم بمیری و اسمت بمیرد چو جسم
(سعدی، ۱۳۵۶: ۱۲۵)

نباید که بسیار بازی کنی که مر قمت خویش را بشکنی
(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۵۵)

شراب از پی سرخ رویی خورند وز او عاقبت زرد رویی برنند
(همان: ۱۹۳)

۳-۲-۱- میان‌متنیت

میان‌متنیت (intertextuality) به وضعیتی اشاره دارد که در آن تمامی رخدادهای ارتباطی به رخدادهای پیشین متکی‌اند. نمی‌توان از به‌کارگیری کلمات و عباراتی که

دیگران پیش از این استفاده کرده‌اند، خودداری کرد. تحلیل بینامتنی ما را متوجه این نکته می‌سازد که متن‌ها وابسته به تاریخ و جامعه‌اند. گفتمان‌ها و متون آن‌ها متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۴). در تحلیل میان‌متنیت، سعی بر این است که در فاصله‌ای معین از متن بوستان قرار گیریم و فرآیند تغییر معنا را از وضعیت ابتدایی تا وضعیت نهایی دنبال کنیم. در چنین شرایطی با متنیتی مواجه هستیم که تحت نظارت و کنترل نظام ارزشی از پیش معین قرار دارد. این نظام ارزشی مستقل از زمان تلافی او با متن و بر اساس تحولات درون‌متنی شکل گرفته و فرآیند تغییر معنا را تحت تسلط خود دارد. اندیشه سعدی که در این مقاله با سبک گفتاری تحذیر درآمیخته است، از متون قبل از وی و عرفای پیشین وام‌دار است. ردپای اندیشه‌های تعلیمی، ترغیبی، امر و نهی و تحذیر به‌وضوح در شاعران قبل از سعدی نیز به چشم می‌خورد.

نخستین شاعری که قطعاتی در وعظ و حکمت از او باقی مانده رودکی است؛ هم‌چنین شهید بلخی و ابوشکور بلخی نیز این شیوه را به کار گرفته‌اند. «شاهنامه فردوسی با آنکه یک اثر حماسی است از نصایح و مواعظ آکنده است» (رمزجو، ۱۳۸۲: ۹۶). در قرن پنجم ناصر خسرو قبادیانی مشهورترین شاعر در قلمرو شعر تعلیمی است که هدفش جز تعلیم و دعوت به اخلاق و تزکیه و تهذیب چیزی نبوده است. سنایی نیز در آثار خود در همان حال که به نکات عمیق عرفانی نظر دارد، متمایل به وعظ و نصیحت در راهنمایی اجتماعی نیز هست. هم‌چنین نظامی بهترین شاعری است که بعد از سنایی در ایجاد منظومه‌های حکمی و تعلیمی توفیق یافت (رمزجو، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۷). از میان شاعران پیش از سعدی به نظر می‌رسد که ناصر خسرو بیشتر به جنبه انذاری اندرز توجه داشته است:

گنده است دروغ از او حذر کن تا پاک شود دهانت از گند
از نام بد ار همی بترسی با یار بد از بنه مپیونند
(ناصرخسرو، ۱۳۸۹: ۸۹)

سعدی شاعر قرن هفتم نیز بزرگ‌ترین شاعر اخلاق اجتماعی ادب فارسی است که به‌نوعی بسیار برجسته سخنان خود را به وعظ و اندرز می‌آراید و بیشتر از هر شاعری اقبال و توفیق می‌یابد.

۳-۳- تبیین

هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند، همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شوند. درحالی‌که تفسیر چگونگی بهره‌جستن از دانش زمینه‌ای در پردازش گفتمان را موردتوجه قرار می‌دهد، تبیین به شالوده اجتماعی و تغییرات دانش زمینه‌ای و البته بازتولید آن در جریان کنش گفتمانی می‌پردازد. تبیین عبارت است از دیدن گفتمان به‌عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۴).

از آن‌جا که سعدی در قرن هفتم می‌زیسته است، شرایط اجتماعی این قرن مطالعه می‌شود. حدود سال ۵۷۰ هجری تا ۶۹۰ که طول عمر سعدی در روایات مختلف ذکر شده، مصادف با حوادث سیاسی و اجتماعی بزرگی در تاریخ کشور است که بزرگ‌ترین آن‌ها حمله مغول است که از شمال ایران آغاز شده و به‌تدریج به قسمت‌های مرکزی ایران کشیده شده است. سال ۶۵۵ هجری سال اتمام سرایش کتاب ارزشمند بوستان، مصادف با دسترسی مغول بر شیراز است که به تدبیر اتابکان به نرمی

و آرامش صورت گرفت (صفا، ۱۳۶۳: ۶۰۵/۳).

از آن جا که تاریخ همیشه با ادبیات پیوندی ناگسستنی دارد، مواجهه شیخ مصلح الدین سعدی، شاعر شهره شیرازی، در کتاب آرمانی بوستان در مقام تعهد انعکاس این برش پرتلهاب تاریخ کشور اهمیت ویژه‌ای دارد. دوره او روزگاری بود که فتنه و آشوب در شیراز موج می‌زد. قرن ششم و هفتم دوره‌هایی است که به دلیل تاخت و تازها و جنگ و غارت‌ها و حمله مغول و قبل از آن سلطه سلجوقیان و ترکان غزنوی، نامردمی و ظلم و فساد بیش از حد بر جامعه اسلامی حاکم بود و مردم ایران عموماً و بیشتر مردم شیراز اسیر زورمندان و گرفتار ددمنشان بودند. فقدان نظم و نظام، بی‌توجهی به عدل و عدالت و قانون و عرف و سنت موجب از بین رفتن و کم رونق شدن بازار مسلمانی بود.

سعدی ممدوحان خود را به داد و دهش و عدالت فرا می‌خواند و این در حالی بود که ملت ایران با حمله مغول به نحوی ارزش‌های اجتماعی خود را از دست داده بود و مردمان آن روزگار به جای اتحاد و اتفاق در برابر بیگانگان غالب، به جان یکدیگر می‌افتادند. در این دوره بر اثر تحمیل آشوب‌ها، ناملایمات و تنش‌های اجتماعی، بستر مناسبی برای ترویج ادبیات انتقادی مهیا شد که این گونه شعری به‌وضوح در اشعار این دوران به تصویر کشیده شده است. بستر این تجلی، بیشتر قصاید بلند اجتماعی است. این گونه انتقادات در قرن‌های هفتم در ادبیات فارسی به وضوح دیده می‌شود. آنچه در شعر شاعران این دوره به چشم می‌خورد، انعکاسی از دردهای بی‌امان مردم آن روزگار است و سعدی یکی از شعرای برجسته این دوران است که عمر خویش را در راه انداز و تحذیر از ناملایمات صرف کرده است.

با بررسی شاکله‌های قدرت در نظام فکری سعدی می‌بینیم که قدرت از مفاهیم کلیدی فلسفه اجتماع است و از آن‌جا که هر معیار و ملاکی برای ارزیابی نهادها و

رابطه‌های اجتماعی به تعبیری از قدرت نیاز دارد، بدون فهم قدرت، فهم جامعه ناممکن می‌نماید. بعضی از متفکران، از جمله برتراند راسل، قدرت را نتیجه کنش‌های آگاهانه اجتماعی و نیت افراد می‌دانند؛ در حالی که گروهی دیگر از متفکران، قدرت را فروکاستی به نیت افراد برنمی‌شمارند (حقیقی، ۱۳۸۱: ۲۱۴). امروزه قدرت مؤثر قدرت شناختی است و این شکل از قدرت را گروه‌های تحت سلطه، با شیوه‌های ترغیب، تظاهر، دخل و تصرف اعمال می‌کنند تا اذهان دیگران را بر اساس منافع خود تغییر دهند. مهار و کنترل اذهان دیگران اساساً یکی از کارکرد‌های نوشتار و گفتار است (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

در نگرش سیاسی و فلسفی عمومی معاصر، قدرت همواره معادل حکومت تلقی می‌شود و حکومت، تنها صاحب امتیاز قدرت به حساب می‌آید و مردم فاقد آن هستند. بر پایه این نگرش، کشمکش اصلی در جوامع، تضاد بیان فرادستان «صاحبان قدرت» و فرودستان «افراد فاقد قدرت» است بنابراین در این دیدگاه چالش اصلی تلاش فرودستان در جهت به دست گرفتن تمام یا بخشی از قدرت و در پی آن رسیدن به رهایی و آزادی است.

این نوع گفتمان تحذیری در آن شرایط تاریخی و اجتماعی، در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است. در این نگرش مذهبی که قدرت حقیقی از آن خداست و پادشاه یا مردم باید مطیع اوامر او باشند، بالتبع از کارهای ناشایست برحذر داشته شده، به کارهای خوب ترغیب می‌شوند. سعدی با استفاده از ابزار قدرت، پادشاهان را تحذیر می‌کند تا با رفتار شایسته این نهاد قدرت پایدار بماند. مبارزه بین قدرت‌ها با زبان علنی صورت می‌گیرد و مطابق هنجار است. در واقع عمل تحذیر و ترس از عواقب، آن قدر عادی و طبیعی جلوه می‌کند که کسی معترض نوع نظام اندیشگانی وی نمی‌شود و همه او را به این سخن‌دانی می‌ستایند. سعدی در تعلیمات دینی از قدرت به نفع دین بهره

می‌برد. بدین معنا که خداوند را قدرت حقیقی، گفتمان مسلط، می‌داند و دیگران اعم از شاه یا مردم را در گفتمان تحت سلطه قرار می‌دهد.

نتیجه

در بررسی شیوه تحذیری کلام سعدی در بوستان چنین حاصل شد که اغلب اندازها جنبه دینی دارد. شاعر بیشتر از افعال نهی و امر استفاده کرده است و بسامد افعال «بترس»، «حذر کن» و «مبادا» بسیار بالاست. دقت در بسامد بالای «که» تعلیل نشان می‌دهد شاعر برای هر پیام تحذیری خود، در پی بیان علتی برای مخاطب است. مطلب مهمی که در این میان شایان ذکر است این که شاعر در بیان اندرزهای خود شهامت دارد و این نشانگر برحق دانستن اندیشه و سلوک خویش است. به نظر می‌آید مخاطبان او افراد منفعلی هستند که سعدی می‌تواند از موضع قدرت و با صراحت سخن بگوید. موقعیت‌یابی بیان تحذیرگونه سعدی متفاوت است. وی گاه این شیوه انداز را در ابتدای حکایات می‌آورد، مانند ابتدای باب هفت، در تربیت که از ابتدا با فعل نهی آغاز شده است و گاه در پایانه حکایات و به صورت نتیجه‌گیری از بیان داستان مانند نمونه‌های بی‌شماری که در بخش توصیف واژگانی به آن‌ها اشاره شد.

تصویر شاعر از روزگار عبارت است از زورمداری، تزویرگری، ستم بر زبردستان، بی‌توجهی به تهی‌دستان و... سعدی با وجود چنین زمینه اجتماعی، گویی راهی جز انداز نمی‌شناسد. برحذر داشتن زبردستان از انجام عمل ناشایست برای در امان ماندن از بد سرانجامی و یا بادافره و مجازات قدرتی برتر و حقیقی، یعنی خداوند قادر، به وضوح به چشم می‌خورد. باب نهم، در توبه و راه صواب، نسبت به دیگر باب‌ها واژگان تحذیری بیشتری دارد و از این بررسی چنین استنباط می‌شود که سعدی با تهدید و تحذیر مخاطبان خود را به توبه دعوت می‌کرده است و شیوه این واعظ اشعری

و معتقد به جبر، بیشتر انذار جهت ترغیب به نیکوکاری است. در واقع چنین می‌توان گفت که تشویق او نیز از دل تهدید بر می‌آید. با ذکر ادله متنی و غیرمتنی چنین حاصل می‌شود که سعدی به دلیل شرایط خاص اجتماعی، افکار و عقاید خود را به نحوی صریح، به دور از ابهام و پوشیده‌گویی به مخاطب ارائه داده است تا بتواند ژانر تعلیمی-تحذیری را مقبولیت ببخشد.

پی‌نوشت

۱- «شوش» از اصطلاحات نشانه - معناسناختی گفتمان در تقابل با کنش است و عبارت است از قدرت اتصال فوری سوژه‌ها یا همان پیام محوری متن با دنیا بدون نیاز به برنامه کنشی با تکیه بر تجربه حسی، ادراکی. «شوش» یعنی شدن بدون کنش. بحث شوش بحث مربوط به «حالت» و «بودن» است و نه کنش (برای اطلاعات بیشتر: رک. شعیری، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اسماعیل آذر، امیر. (۱۳۷۵). سعدی شناسی. دفتر دوم. تهران: میترا.
- ۳- تنکابنی، حمید و گروه پژوهشگران. (۱۳۸۲). شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی (سعدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم. قم: اسراء.
- ۵- حقیقی، شاهرخ. (۱۳۸۱). گذار از مدرنیته: نیچه، فوکو، دریدا. تهران: آگه.
- ۶- دشتی، علی. (۱۳۸۹). قلمرو سعدی. تهران: زوار.
- ۷- دلیری، کاظم. (۱۳۸۸). نقش تربیتی خوف و رجا در تکامل انسان. قم: دفتر عقل.
- ۸- رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: دانشگاه

فردوسی مشهد.

۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). با کاروان حله. تهران: جاویدان.

۱۰- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۷۲). بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران:

خوارزمی

۱۱- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان. تهران:

سمت.

۱۲- شهبازی، ایرج. (۱۳۷۸). تجزیه و تحلیل گفتمانی و متنی غزلیات عاشقانه

سعدی. پایان نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز.

۱۳- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوسی

۱۴- صیاد کوه، اکبر و کوهنجان، لیلا. (۱۳۹۲). بررسی شیوه‌های ترغیب و تحذیر در

گلستان سعدی. پژوهش نامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان. شماره ۱۹.

ص.ص. ۱۳۰-۹۵.

۱۵- صاحبی، سیامک، فلاحی، محمدهادی و نسترن توکلی. (۱۳۸۹). بررسی و نقد

روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان. پژوهش زبان و ادبیات فارسی.

شماره ۱۶. ص.ص. ۱۳۳-۱۰۹.

۱۶- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). سبک‌شناسی. تهران: سخن.

۱۷- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. گروه مترجمان. تهران: مطالعه و

تحقیقات رسانه‌ها.

۱۸- میرفخرایی، تژا. (۱۳۸۳). فرایند تحلیل گفتمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات

رسانه‌ها.

۱۹- ناصرخسرو قبادیانی. (۱۳۸۹). دیوان اشعار. به اهتمام عزیزالله علیزاده. تهران:

فردوس.

۲۰- ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی**. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز تحقیقات رسانه‌ها.

۲۱- هیکامنشی، کیخسرو. (۱۳۵۵). **حکمت سعدی**. تهران: امیرکبیر

۲۲- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۲). **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**. تهران: هرمس.

۲۳- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۱). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

۲۴- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۶). **جهان مطلوب سعدی در بوستان. مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی (شماره ۴۷. ص.ص. ۴۳۰-۴۰۶)**. تهران: شورای انتشارات دانشگاه پهلوی.

25- Fairclough N. (1989). **Language and power**. London: Polity Press.

26- Jeffrirs L.(2010). **Critical Stylistics**. The Power of English. Houndmils Basingstoke: Palgrave Macmillan.

